

ارزیابی: در بخش اول ارزیابی آن دیدگاه‌هایی از پساتجددگرایی را برجسته می‌کنیم که به نظر دفاع‌ناپذیر می‌آیند و در بخش دوم فرض بر این است که این امکان وجود دارد که برداشتی قابل دفاع از مفاهیم عینیت و عقلانیت ارائه دهیم.

دیدگاه‌های غیر قابل دفاع

- تلاش برای رسیدن به حقیقت بی‌ثمر است.

- هیچ معیاری که دارای کاربرد عام باشد وجود ندارد.

- اصلاحاتی مانند جانبداری و تحریف باید کنار گذاشته شود.

- مهارت‌ها، نقش محوری ندارند.

بر اساس دیدگاه پساتجددگرا تبیین اینکه «چرا اتفاقاتی روی داده» حقیقتاً جزو وظایف مورخ نیست. یکی از پیامدهای منفی بی‌میلی پساتجددگرایان به تبیین‌های ملی این است که مقولات علی غالباً به صورت مبهم و غیر تفکرانه به کار می‌روند.

کلام آخر اینکه با توجه به مباحثی که صورت گرفت، به نظر می‌رسد در تاریخ‌نگاری تجددگرایی برتر از پساتجددگرایی باشد؛ زیرا موضع پساتجددگرایی دارای تناقضاتی است که پایه‌های خودش را تضعیف می‌کند.

## عقل‌گرایی در سیاست از نگاه مایکل اوکشات (۱) و (۲)

بروس هادوی / سیدجواد طاهایی

مهری، ش ۳۸۰۷ - ۳۸۰۸، ۲، ۳ و ۴، ۸۲/۷/۳

چیزی که قبل از هر چیز باید به آن توجه کرد این است که آثار مؤلف بر دو محور مرکزی می‌چرخد: ۱- چندگانه بودن طبیعت و واقعیت که انسان خلق می‌کند؛ ۲- به لحاظ اصولی هیچ محدودیتی در سیر خلاقیت‌هایی برای برقرار کردن تجربیاتمان وجود ندارد.

بر اساس این دو نکته ایشان در آثار خود در ارتباط میان تجربه و سیاست تأکید می‌کند. و در این مقاله در صدد بیان نحوه صحیح فهم سیاسی است. وی می‌گوید همه ما دارای دیدگاه‌های سیاسی هستیم و دیگران را به آن سو ترغیب می‌کنیم. این ترغیب کردن ولو اینکه دارای پیچیدگی باشد یک کار فلسفی به شمار نمی‌آید. آنچه ما به عنوان بازیگران اجرایی صحنه سیاست خواستار آن هستیم عدم تداخل حوزه فلسفی با زندگی عملی است.

ما اغلب و سوسه می‌شویم آنچه که برایمان خوب است، برای دیگران هم خوب جلوه بدهیم. در واقع میل به مهم انگاشتن دیدگاه‌های اخلاقی و سیاسی مان، میلی غیر قابل مقاومت است. این کار به هر حال یک اشتباه فلسفی است. برای اوکشات، چالش فلسفی سیاسی دقیقاً

خروج از اغتشاش شیوه‌های گفتار و بیان است. لذا شیوه زندگی ما به جهت ناکامی در درک محدودیت‌های مفهومی زندگی عملی، شیوه‌ای انحراف یافته است.

رفتار عقلانی را بر حسب اهدافی که برای خود محاسبه کرده‌ایم تنظیم می‌کنیم که در این حال فرض اساسی عقلانیت تفکیک بین اهداف از نظر تحلیلی و فعالیت‌هایی است که ما درگیر آن هستیم. وقتی درباره اهداف تأمل می‌کنیم این کار را به وسیله ذهن انجام می‌دهیم.

ذهن موجودی نیست که بخواهد عقاید و دانش‌ها و قضاوت‌ها را در خود جای بدهد و هیچ‌گاه از تشخیص منفک نمی‌باشد. لذا ذهن دستگاهی برای فکر کردن نیست بلکه همان فکر کردن است و از این حیث نمی‌توانیم برای سنجیدن عقلانیت از تفکرمان خارج شویم. اوکشات استدلال می‌کند که دست‌کم از زمان رنسانس، اشتغال خاطر به تکنیک سبب بی‌اعتبار شدن تشخیص‌ها و قضاوت‌هایی عملی شد که امکان انتقال آن از استاد به شاگرد به راحت‌ترین شکل ممکن است.

از سوی دیگر این در حالی است که دانش تکنیکی یا عملی در قالب اصول و قواعد سامان یابد. اما چیزی که نمی‌توان آموخته یا آموزانده شود تشخیص و تمیزی است که به منظور تبدیل مهارت‌های تکنیکی به صورت عملی لازم است. برای علت‌یابی، بی‌ارزش شدن دانش عملی در دنیای مدرن، باید به تاریخ فکری و فرهنگی اروپا توجه کرد.

اوکشات در کتاب «عقل‌گرایی در سیاست» آورده است، که فرهنگ غرب در چهارصد سال گذشته مبتلا به بی‌صبری جمعی بوده است. ما آروز می‌کنیم به خود تکامل فکری ببخشیم و برای کسب آن عجله می‌کنیم. اما دیگر فرصتی برای کسب مهارت‌های تخصصی باقی نمی‌ماند و به جای آن دنبال راه میانبری برای یادگرفتن می‌رویم.

اوکشات و بریکن و دکارت به عنوان شخصیت‌های مسلط در تاریخ اولیه پروژه عقل‌گرایی تأکید دارند، بیکن می‌گفت دانش قطعی و اثباتی هنگامی قابل به دست آوردن است که بتوانیم نواقص و کمبودهای عقل طبیعی را با پیشرفت خود برطرف کنیم.

در نگرش اوکشات، اثر بیکن به نام ارغنون جدید برای کسانی که از نظر علمی بی‌سواد هستند یک اثر تکنیکی است.

بازتاب اندیشه ۶۷

گزارش‌ها

نکته قابل توجه آن است که بی‌سوادی علمی بیشتر یک مزیت است تا مانعی برای پژوهش و تحقیق. دکارت معتقد بود هر چیزی که نتواند به‌طور قطعی مورد شناخت واقع شود باید به عنوان یک چیز غلط و نادرست به دور افکنده شود. روش مورد ترجیح دکارت شامل شک سیستماتیک یا نظام‌مند به هر چیز قابل شک بود.

در نتیجه از این حقیقت ساده و بدیهی دکارت می‌توان به این اعتقاد رسید که حقیقت‌های پیچیده بعدی را، در زنجیره‌ای از استدلال کشف کند، که از قواعد روشی محکمی پیروی می‌کنند. دکارت نیز همانند بیکن معتقد بود که این وابستگی روش است که رسیدن به حقیقت را تضمین می‌کند نه تجربه و یا تخصص عملی.

در مقابل این نظریه اوکشات قائل است که این تفکرات اندیشه و عمل سیاسی را با پیامد مصیبت بار مواجه می‌کند که در آن اندیشمندان به جای تکیه بر پیش‌داوری‌ها بر جدیدترین تکنیک‌های علمی تأکید می‌کنند.

تحلیل فرد عقل‌گرا از لحاظ نظری غیر قابل دفاع و از لحاظ عملی نیز قابل تحقق است. تحلیل‌های عقل‌گرایانه به صورت آشکار به برنامه‌های سیاسی تمایل دارند. سیاست‌کنایی، جایگاه فهم و تشخیص عملی را که زمانی به وسیله طبقه اشرافی ایجاد می‌شد گرفته است.

در نگرش اوکشات، دخول یک چارچوب ذهنی عقل‌گرایانه، فکر و عمل سیاسی را به بی‌راهه می‌برد و لذا نتیجه اصل موضوع‌های عقل‌گرایانه تنها به اشتباهات خاصی منتهی نمی‌شود، بلکه خود ذهن را خشک می‌کند و کوشش‌های فکری فراتر از ناکامی، خطرناک می‌شوند. عقل‌گرا، نه تنها در برابر برنامه‌های نامطلوبی که ارائه می‌کند، بلکه در مورد شکست‌هایی که به تبع آن برمی‌آید هم مسئول است.

چیزی که کار عقل‌گرایی را برای زندگی عملی دشوار می‌کند، اصرار آن بر فکرهای گذشته و ترجیح دادن طراحی‌ها بر عادات و رسوم گذشته است.

عدم آگاهی از بدیل‌ها در زندگی اخلاقی و عدم توجه به انتخاب، ما را به موجودیتی ناقص سوق می‌دهد. از نظر اوکشات زندگی اخلاقی با نوعی انتخاب همراه است؛ زیرا انتخاب در وضعیت آزادی از الزام طبیعت حاصل می‌شود و این به معنای حضور آگاهانه مسیر بدیل‌ها در ذهن نیست.

اصول اخلاقی و آرمان‌ها قبل از اینکه اجرا شوند باید در مقابل هم متوازن باشند زیرا که می‌توانند با هم در ستیز باشند.

این امکان وجود دارد که شکل ایده‌آل زندگی اخلاقی به ترکیبی از شیوه‌های عادت‌ی و تأملی رفتار برسند که از نظر اوکشات شیوه‌های تأملی در سنت غربی رو به برتری و رشد است که این الگو در جهان یونانی-رومی بنیاد گذاشته شد. و تسلط تأمل‌گرایی در ابتدای تاریخ مسیحیت صحنه گذاشته است.

اوکشات اعتقاد ندارند که به اخلاقیات عقل‌گرایانه یونانی-رومی و اخلاقیات مسیحی لزوماً باید بی‌توجهی کرد، اما اصرار می‌کند آنها از ابتدای تاریخ خود تاکنون امری نادرست بوده و هستند.

لذا در دیدگاه اوکشات همیشه رفتار انسان در معنایی ژرف و عمیق به سنت وابسته است. البته به این معنی نیست که هر الگویی از رفتار را که تصادفاً به ما رسیده، بپذیریم. سنت نه ثابت است نه تمام شده؛ سنت یک مرکزیت تغییرناپذیر نیست که درک انسانی به راحتی به آن دست یابد. سنت به عنوان یک اصل پیوسته و مداوم، واقعیتی است که با اقتدار، میان گذشته، حال و آینده و میان کهنه و نو جریان دارد. در نتیجه هنگامی که ما از سیاست سخن می‌گوییم در ذهن خود شیوه‌های مستمری از رفتارها را جای داده‌ایم که آنها را از طریق فرض‌هایی قابل تشخیص به دست آورده‌ایم.

## زهد بدون علم

سیدمهدی دریاباری

خردادماه ش ۶۹، ۸۴/۷/۱۳

در این مقاله نویسنده سعی کرده است که افکار و اعتقادات گروه صوفیه و دراویش را به بوتۀ نقد بگذارد و تصوف صوفیه را با تصوف شیعه مقایسه کند. وی زهد و عرفان را از دیدگاه ابن‌سینا چنین تعریف می‌کند، که هر کس از تنعم دنیا روگردانده باشد زاهد نامیده می‌شود و آنکه ضمیرش را از توجه به غیر حق بازداشته و متوجه عالم قدس کرده تا نور حق بدان بتابد عارف شناخته می‌شود. ولی در اصطلاح صوفیه، زهد با رهبانیت است.

ایشان به یازده مورد از اعتقادات صوفیه اشاره می‌کند و تفاوت‌های آن را با اعتقادات شیعه تبیین می‌کند: ۱. اسقاط تکالیف هنگام رسیدن به مراحل بالا به استناد آیه «وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ»<sup>۱</sup> پاسخ آن از نظر تصوف شیعه این است که مراد از یقین در این مقام موت است چنان‌که در آیه دیگر صریح در این معنا است که خداوند در حکایت قول کفار در دارالبوار می‌فرماید: «وَكَأَنَّهُمْ كَانُوا مَعَ الْخَائِضِينَ»<sup>۲</sup> وَ كُنَّا نَكْذِبُ بِيَوْمِ الدِّينِ \* حَتَّىٰ أَتَانَا الْيَقِينُ \* فَمَا تَتَّعَبُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ»<sup>۳</sup> امام متقین و پیشوای موحدان تا شب شهادت اعمال موظفه و نوافل مقرر خود را ترک و اهمال نفرموده یا عبادت از حضرت عیسی \* مادام الحیات ساقط نشد، چنان‌که می‌فرماید: «او اوصانی بالصلاة والزكاة مادمت حياً»؛

۲. صوفیه معتقد به جبرند، علمای شیعه می‌فرمایند: «لا جبر ولا تفویض بل امر بین الامرین»؛  
 ۳. بی‌اعتباری عبادات در نظر صوفیان؛ ۴. تعشق به زیبارویان و عشق‌های نامشروع و افراطی به خدا و حضرت علی \* و...؛ ۵. واجب نبودن امر به معروف و نهی از منکر بلکه جایز نبودن

بازتاب اندیشه ۶۷  
 ۹۰  
 گزارش‌ها